

درگیری های ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر مسئله قراباغ، 1918-1919

نویسنده: ریچارد جی. هوانسیان

کتاب قفقاز در تاریخ معاصر

ترجمه توسط: کاوه بیات و بهنام جعفری

Hoosk.net

موسسه ترجمه و تحقیق هور

اختلاف و خصومت میان آذربایجانی ها (تاتارها) و ارمنی ها به سالها پیش باز می گردد. در اوایل قرن یازدهم میلادی انبوهی از اقوام ترک زبان به قفقاز نقل مکان دادند و بسیاری از اقوام بومی منطقه و از جمله ارمنیان و گرجیها را از جلگه های حاصلخیز آنجا بیرون راندند. بدین ترتیب تسلط و برتری ارمنی ها بر مناطق جلگه ای روبه کاهش نهاد و جمعیت ارمنی قفقاز بیشتر در ارتفاعات و بخشهای کوهستانی مستقر شدند. با این حال برای قاعده کلی استثناهایی نیز بود:

روستاهای مسلمان نشین در میان ارتفاعات ارمنی نشین جای داشتند و پاره ای از روستاهای ارمنی نشین نیز در جلگه ها برجای مانده بودند. در خلال حکمروایی روسها بر قفقاز اختلافهای قومی رو به افزایش نهاد. در واقع مقامات تزاری برای آن که مانع از هر گونه وحدت و یگانگی اتباع امپراتوری گردند، به کرات مرزهای داخلی امپراتوری را دگرگون ساخته و سعی بر آن داشتند که اقوام مختلف و مناطق جغرافیایی گوناگون را در یک واحد اداری جای دهند.

لذا هنگامی که در 1918 قفقاز از روسیه جدا و به سه جمهوری آذربایجان و ارمنستان و گرجستان تقسیم شد، تقسیمات اداری منطقه به هیچ وجه با ترکیب قومی آن همخوانی نداشت. و در نتیجه این سه جمهوری گرفتار یک رشته برخوردهای مرزی شدند که مهمترین و طولانی ترین آن بر سر قراباغ کوهستانی بود.

قراباغ که شرق ارمنستان کنونی (شرق دریاچه سوان) بخشی از ایالت گانزاک (گنجه) بود. گنجه خود در 1868 از ترکیب ارتفاعات شرقی تفلیس و ایالت ایروان و مرغزارهای غربی ایالت باکو تشکیل شده بود که از نقطه نظر قومی و جغرافیایی موجودیتی مصنوعی به شمار می رفت.

بر اساس آمار 1916 روسیه تعداد مسلمانهای گنجه در مجموع دو برابر مسیحیان آن منطقه بود، ولی در بخشهای کوهستانی، ارمنی ها بیش از 70 درصد از کل جمعیت آن مناطق را تشکیل می دادند. ولی از آنجایی که اکثر شهرستانهای ایالت به نحوی تعیین شده بودند که از بلندی ها تا جلگه ها را دربر می گرفتند.

در شهر شوشی ارمنی ها اکثریت قاطع اهالی را تشکیل می دادند. در قراباغ کوهستانی که شوشی و بخشهایی از گنجه هم شامل می شد تقریباً " 165000 نفر ارمنی و 59000 نفر مسلمان که 20000 نفر آنها در حوالی شهر شوشی اقامت داشتند. و 7000 نفر روس زندگی می کردند.

جمهوری ارمنستان که در شرایط بسیار دشواری تاسیس شده بود در توجیه تلاشش برای دستیابی بر منطقه همجوار قراباغ کوهستانی دلایل بسیاری عنوان داشت. ایروان و قراباغ از زبان و دین و فرهنگ مشترکی برخوردار بودند. قراباغ منتهی الیه شرقی فلات ارمنستان را تشکیل می داد و با چند هزار با ارتفاع از سطح دریا با جلگه های کم ارتفاع آذربایجان تفاوت آشکار داشت.

این منطقه کوهستانی که از معادن غنی و جنگلها و مراتع پهناوری برخوردار بود و به خاطر عسل و موم طبیعی و محصولات چرمی اش شهرت داشت، مرز طبیعی ارمنستان محسوب می شد و راه هایی منتهی به تپه ماهورهای ارس و جلگه آرات را محافظت می کرد. بدون قراباغ یگانگی فیزیکی ارمنستان قفقاز ناقص بود.

علاوه بر آن قراباغ حد فاصل میان مسلمانهای آذربایجان و اقوام ترک امپراتوری عثمانی محسوب می شد. تسلط بر این معبر از لحاظ مقابله با حرکتهای پان ترکیستی که ارمنی ها، چندین بار قربانی آن بوده اند، اهمیت اساسی داشت.

سرزمین قراباغ که بخشی از ایالت تاریخی اوتیک و آرتساخ و سیونیک ارمنستان است، در طول قرون و اعصار نویسندگان و هنرمندان و معماران و معلمان و سربازها و پیشوایان روحانی بسیاری به جامعه ارمنی عرضه داشته است. حتی در پی فروپاشی آخرین پادشاهی ارمنستان در قرن یازدهم، ایالت مجزای سیونیک تا سالیان سال به مثابه نوعی چراغ رهنمای ارمنی ها بر فراز کوهها می درخشید.

در خلال قرنهای بعد، ارمنیان دارای پنج ملک نشین بودند و در پنج ولایت گلستان و جرابرد و خاچن و واراند و دیزاک از خودمختاری برخوردار بودند. در قرن هفدهم قراباغ مقر فعالیت کسانی شد که سعی کردند با جلب حمایت پادشاهان روسیه و دیگر کشورهای اروپایی در جهت استقلال ارمنستان تلاش کنند.

نخستین واحد نظامی روسیه در قرن هجدهم وارد صحنه شد و بالاخره در اوایل قرن نوزدهم و در پی یک رشته زد و خوردهای طولانی قراباغ به امپراتوری روسیه منضم شد. در آن زمان تنها یکی از خان نشین های ارمنی برجای مانده و جمعیت منطقه نیز به نحو محسوسی کاهش یافته بود.

استقرار حاکمیت روسها به تحقق خواسته های ارمنی ها منجر نشد زیرا قراباغ به جای آن که خودمختاری خود را بازیابد، جذب واحدهای اداری مختلف و بالاخره به قسمتی از ایالت گنجه تبدیل شد. با این حال در ایام حاکمیت روسیه تزاری در خلال آن سالها جمعیت ارمنی ها در قراباغ و نقاط دیگر قفقاز رو به افزایش نهاد.

با احیاء آگاهی ملی در میان ارمنی ها، رهبران قوم از دولت مرکزی خواستند که با توجه به واقعیت های قومی در مرزهای اداری منطقه تجدید نظر به عمل آورند. در طرحی که بارها پس از 1905 مطرح شد، رهبران ارمنی پیشنهاد کردند که نیمه کوهستانی ایالت گنجه به صورت یکی از سه منطقه ارمنی نشین قفقاز درآید.

براساس آمار که طرح شد این منطقه 350000 نفر ارمنی، 134000 تاتار و 28000 نفر از دیگر ملیتها را در بر می گرفت. بالاخره در 1917 این طرح به تصویب رسید ولی تحولات انقلاب روسیه و هجوم نیروهای عثمانی به قفقاز مانع از اجرای آن شد.

از نظر آذربایجانی ها، جلگه ها و ارتفاعات گنجه نه تنها دو منطقه ناهمگون نبودند، بلکه اجزاء مکمل یک موجودیت واحد را تشکیل می دادند که با اقتصاد شبانی اقوام مسلمان کاملاً تطبیق داشت. به عقیده آنها در صورت انتزاع مناطق مرتفع از جلگه ها، تعداد بسیاری از دامپروران مسلمان مراتع تابستانی رمه های خود را از دست داده و نابود می شدند.

آنچه ارمنی ها نیز برای حل و فصل این مسئله پیشنهاد کردند، مانند پیاده کردن یک طرح آبیاری در جلگه ها، استفاده از مراتعی در مناطق شمالی آذربایجان یا انعقاد معاهده ای میان ارمنستان و آذربایجان برای اعطای حق چرا به دامهای آذربایجان در مراتع قراباغ (ارمنستان) هیچ مورد پذیرش آذربایجانی ها قرار نگرفت.

قراباغ به همان اندازه که از نقطه نظر منافع استراتژیک برای ارمنی ها مهم بود، برای آذربایجانی ها نیز اهمیت داشت. قراباغ مرز طبیعی مسلطی بود که اگر در اختیار قدرت دیگری قرار می گرفت، آذربایجان را در موقعیتی آسیب پذیر قرار می داد. و بلعکس.

یکی از دلایلی که در پیوند ایالت گنجه با آذربایجان عنوان می شد آن بود که اکثر راههای اساسی آن خطه به سوی شرق، یعنی به باکو متصل می شد و نه به سوی غرب و ایروان. ارمنی های قراباغ برای تامین مایحتاج خود تا حدودی زیادی به باکو متکی بودند و هزاران نفر از آنها به صورت فصلی یا دائم در حوضه نفتی و تشکیلات تجاری باکو که سریعاً روبه گسترش بود، اشتغال داشتند.

در خلال نیمه اول 1918 در حالی که جنگ و جدلهای قومی در باکو و گنجه جریان داشت، ارمنی ها و مسلمانان های قراباغ بالنسبه در صلح و آرامش به سر می بردند و در شورای اداری محل با هم همکاری داشتند. تا پیش از هجوم قوای عثمانی و تقسیم قفقاز به سه حکومت مستقل نوعی موازنه ضعیف برقرار بود. اما چندی بعد مساواتی های آذربایجان، گنجه را بعنوان پایتخت موقت حکومت خود برگزیدند و برای رهایی قراباغ و بویژه باکو که در آن زمان تحت کنترل بلشویکها قرار داشت، از نیروهای نظامی عثمانی تقاضای کمک کردند.

نوری پاشا برادر انورپاشا که وزارت جنگ عثمانی را برعهده داشت، دعوت مساواتی ها را پذیرفت و با استقرار نیروهایش در گنجه قوایی را به سوی باکو روانه داشت. ارمنی های قراباغ خواسته های نوری پاشا را مبنی بر شناسایی رسمی حاکمیت آذربایجان بر قراباغ و صدور اجازه ورود نیروهای عثمانی را به شوشی نپذیرفت.

حکومت خلق قراباغ که در اوایل اوت 1918 از سوی نخستین مجمع ارمنی های قراباغ انتخاب شده بود، فرستادگان نوری پاشا را دست خالی روانه ساخت.

در پی سقوط باکو به دست نیروهای مشترک مساواتی و عثمانی در اواسط سپتامبر 1918، نوری پاشا بار دیگر از ارمنی ها تقاضا کرد که خواسته های وی را بپذیرد. ولی دومین مجمع ارمنی های قراباغ که در 20 تا

24 سپتامبر 1918 تشکیل شده بود، در پاسخ او خواستار حفظ وضعیت موجود و ابقای خودمختاری قراباغ گشت.

با سقوط باکو، بخشی از نیروهای عثمانی برای اعزام به قراباغ فراغت یافتند، لذا نوری پاشا به جمال جواد بیگ فرمانده هنگ یازدهم قفقاز دستور داد که به سوی شوشی پیشروی کند. اندکی پیش از آن که قوای مزبور وارد کار شود، بخشی از نیروهای نظامی مساواتی ها با تعدادی واحدهای چریک توانستند پس از دو هفته جنگ و جدل بر مقاومت اهالی روستاهای ارمنی نشین فائق شده و بدین ترتیب ارتباط قراباغ را با منطقه ارمنی نشین کوهستان زنگزور قطع کردند.

با خاتمه یافتن مقاومت ارامنه، نوری پاشا از نو به ارمنی های قراباغ اتمام حجت کرد. بعد از قتل عام ارامنه باکو در سال 15 سپتامبر 1918، ملیک شاهنظریان شهردار شوشی که سخنگوی قشر تاجر بود از مجمع سوم ارمنی های قراباغ 31 سپتامبر تا 4 اکتبر 1918- خواست که برای احتراز از آنچه قتل عامی اجتناب ناپذیر به نظر می آمد با درخواست نوری پاشا موافقت کنند.

در حالی که حدود 5000 نفر از نیروهای عثمانی روی به جانب منطقه عسکران نهاده بودند مجمع سوم اتمام حجت نوری پاشا را قبول کرد و راه را بر قلب قراباغ گشود. در 7 اکتبر 25 سپتامبر تقویم پیش از انقلاب 1918 جمال جواد بیگ و اسمعیل خان زیاد خانوف نماینده مساواتی ها در راس واحدهای عثمانی وارد شوشی شدند. هنوز یک هفته از استقرار نیروهای عثمانی در شوشی نگذشته بود که مقاومت نظامی عثمانی برخلاف وعده صلح و عدالت خود، حدود شصت نفر از رهبران و روشنفکران ارمنی را بازداشت کردند. سپس چوبه های دار را در میدان اصلی شهر برپا داشتند و برخلاف قول و قرار پیشین به خلع سلاح اهالی شهر اقدام کردند.

با آن که شوشی تسلیم شده بود ولی در دیگر مناطق قراباغ مقاومت ادامه داشت و اقتدار عثمانی ها یا مساواتی ها به هیچ وجه مورد شناسایی قرار نگرفت. در هر چهار منطقه اصلی تاریخی قراباغ، یعنی در جرابرد، خاچن، واراند و دیزاک، گروه های فدایی ارمنی تشکیل شد که واحدهای نظامی عثمانی را که برای تهیه مایحتاج قشون از شهر خارج می شدند، مورد تهاجم قرار می دادند. در حالی که جنگ جهانی اول روزهای پایانی خود را سپری می کرد چشم امید ارمنی های قراباغ به قله های رفیع زنگزور دوخته شده بود.

در تابستان آن سال گروهی متشکل از فدایان ارمنی و تعدادی از ارمنی های، ارمنستان عثمانی به رهبری ژنرال آندرانیک اوزانیان با واحدهای نظامی نوری پاشا و مساواتی ها درگیر شده بودند.

در ژوئیه 1918 نیروهای آندرانیک به واحدهای مسلح ارمنی های زنگزور پیوسته و خود را برای دفاع آخرین منطقه ارمنی نشین که هنوز به دست نیروهای عثمانی نیافتاده بود آماده کردند. بسیاری از روستاهای زنگزور به دست قوای آندرانیک افتاد و هزاران نفر از تاتارها رو به شرق نهاده و در جمهوری آذربایجان نقل مکان کردند. تا ماه اکتبر کاملاً آشکار شده بود که آن لشکرکشی قوای عثمانی که انتظارش می رفت دیگر امکان تحقق ندارد و چنین شایع شد که نیروهای مزبور بزودی قراباغ را ترک خواهند کرد.

در این مرحله بود که روسای واحدهای نظامی ارمنی های قراباغ از آندرانیک تقاضا کردند که جهت اعاده اقتدار ارمنی ها بر منطقه به کمک آنان بشتابد. نیروهای آندرانیک در (کوریندوزور، دق و خندزورسک) یعنی روستاهای حاشیه زنگزور مستقر بودند. هنگامی که آندرانیک خود را آماده می ساخت که در 18 نوامبر دست به پیشروی زند، ملیک شاه نظریان، شهردار شوشی و سوکرات بیگ ملیک شاه نظریان، یکی از روسای چریکهای ارمنی قراباغ به وی پیغام دادند که عملیاتش را ده روز به تعویق اندازد.

آنها امیدوار بودند که بتوانند در خلال این ده روز روسای جوامع مسلمان منطقه را متقاعد سازند که در برابر پیشروی قوای آندرانیک مقاومت نکنند. حال اگر هم چنین مذاکراتی صورت گرفت، بهر حال نتیجه ای جزء تاخیر در پیشروی قوای آندرانیک حاصل نشد. تاخیری که با توجه به تحولات بعدی بسیار سرنوشت ساز بود.

جاده زنگزور به شوشی از طریق دره های (زابوخ و هاکارو و ارتفاعات مارکیز و حاج شاملو) از میان حدود بیست روستای مسلمان نشین می گذشت. کردها و تاتارهای این خطه تحت رهبری سلطان بیگ سلطانونوف قرار داشتند، هر یک جنگجویان مجرب و کارکشته های بودند. لذا هنگامی که نیروهای آندرانیک در سحرگاه روز 29 نوامبر 1918 پیشروی خود را به سوی قراباغ آغاز کردند با مقاومت سرسختانه مخالفین روبرو شدند.

تنها در پی سه روز جنگ و جدل بی وقفه بود که قوای آندرانیک توانستند با برجای گذاشتن تلفات سنگین بر مقاومت کردها و تاتارها فائق آمده و بر بلندبهای اطراف راه مستقر شوند. طولی نکشید که تعدادی از

روستاهای مسلمان نشین و از جمله روستای آودالار را نیز که مانع عمده بر سر راه شوشی بودند، در دست گرفته و پس از یک روز راه پیمایی به شوشی رسیدند.

ولی ارمنی ها زمان بسیاری را تلف کرده بودند. نیروهای آندرانیک هنوز وارد آودالار نشده بودند که اتومبیلی که پرچم سفیدی در اهتزاز داشت با دو افسر انگلیسی و فرانسوی از جانب شوشی فرا رسید. آن دو حامل پیامی از جانب ژنرال ویلیام ام. تامسون فرمانده نیروهای متفقین در شرق قفقاز بودند که به ژنرال آندرانیک تسلیم شد. در پی تسلیم عثمانی در 30 اکتبر 1918 تامسون به نیروهای ترک فرمان داد که آذربایجان را تخلیه کنند. وی همراه با تیپ سی و نهم پیاده از یکی از بنادر ایران در دریای خزر (انزلی) حرکت کرده و در 17 نوامبر وارد باکو شده بود.

تامسون در پیام خود به آندرانیک اظهار داشت که جنگ پایان یافته است، لذا هر گونه اقدام نظامی دیگر تنها باعث پیچیده تر شدن مسئله ارمنستان است که قرار بود پس از مدتی در کنفرانس صلح پاریس مورد بررسی قرار گیرد. فرستادگان ژنرال تامسون، آندرانیک را متقاعد ساختند که دست از پیشروی برداشته و به گوریس واقع در زنگزور باز گردد و تا فرارسیدن دستور العمل دیگر از ژنرال تامسون، انتظام آنجا را بر عهده داشته باشد.

ژنرال آندرانیک که چون دیگر ارمنی ها به حسن نیت متفقین اعتقاد داشت، درخواست مزبور را پذیرفت. هنگامی که واحدهای ارمنی در 4 دسامبر به سوی گوریس بازگشتند، واحدهای نظامی مساواتی ها فوراً دست به کار شده و روستاهای ارمنی نشین بین قراباغ و زنگزور را نهب و غارت کرده و بدین ترتیب ضربه دیگری بر رشته پیوند زنگزور و قراباغ وارد آوردند.

در این میان در قراباغ نیز در پی عقب نشینی نیروهای عثمانی در ماه نوامبر، ارمنی ها تشکیلاتی اداری بوجود آورده و قرار شد تا تشکیل یک مجمع محلی دیگر که یک نهاد رسمی را انتخاب کند، تشکیلات مزبور اداره منطقه را عهده دار گردد. یک شورای پنج نفره متشکل از شهردار شوشی و نمایندگان از چهار منطقه واراندا، خاچن، جرابرد و دیزک از سوی هیئت نظامی انگلیس که در ماه دسامبر از باکو وارد منطقه شد، به رسمیت شناخته شد.

طولی نکشید که افسران انگلیسی مستقر در شوشی حکم کردند که شورای ارمنی ها فقط در امور غیر سیاسی منطقه چون بازسازی اقتصادی و مسئله کمک به آوارگان حق دخالت دارد. آنها اظهار داشتند که قرار است ژنرال تامسون برای ترتیب تشکیلات محلی قراباغ دستورالعمل هایی صادر کند. و بالاخره هنگامی که در ژانویه 1919 دستورالعمل های مزبور صادر شد، ارمنی های قراباغ و دولت نخست وزیر هوانس کاجازونی در ایروان کاملاً غافلگیر و شگفت زده شدند. فصل نوینی در مبارزات قراباغ کوهستانی آغاز شد.

در آغاز ارمنی ها نسبت به اشغال باکو و باطوم و دیگر نقاط استراتژیک قفقاز توسط نیروهای انگلیسی، بسیار خوشبین بوده و آن را استقبال کردند. متفقین در خلال جنگ وعده های بسیاری به ارمنی ها داده بودند و چنین به نظر می آمد که زمان تحقق آن وعده ها سررسیده است. ژنرال تامسون اندکی بعد از ورود به باکو اعلام داشت که کنفرانس جهانی صلح مسئله ارمنی ها را به نحوی عادلانه فیصله خواهد داد و سرگرد ویلیام دی. گیبون را با مقادیری پول جهت رسیدگی به وضع آوارگان ارمنی در زنگزور و قراباغ مامور ساخت.

ارمنی ها اینگونه اقدامات مقامات انگلیسی را به نشانه ای از حمایت سیاسی بریتانیا تعبیر کردند، و اشتباهشان نیز در همین بود. ژنرال تامسون و جانشینش در مقام فرماندهی نیروهای متفقین در باکو، سرهنگ دیگری شاتلورث، پس از یک دوره کوتاه تردید و تأمل هر دو به حمایت از ادعاهای حکومت آذربایجان در مورد قراباغ و زنگزور برخاسته و از اهالی این دو منطقه خواستند که موقتاً حاکمیت آذربایجان را به رسمیت بشناسند.

البته آنچه مقامات انگلیسی را به هواداری از موضع مساواتی ها برانگیخت موجه بودن استدلالهایشان نبود، عوامل دیگری در کار بود. انگلیسی ها در مقام حاکم یکی از امپراتوری های وسیع استعماری که ملیونها مسلمان را دربر می گرفت، با حمایت از نخستین جمهوری مسلمان نشین تاریخ معاصر وجهه خاصی در میان مسلمانها کسب می کردند.

علاوه بر آن استراتژیستهای انگلیسی معتقد بودند که اگر آذربایجان از ساختار سیاسی و اقتصادی مناسبی برخوردار می شد، آنگاه از میزان تاثیر تبلیغات پان تورانی و پان اسلامی بر آن نیز کاسته شده و به نحو کمتری دستخوش امیال ترکیه عثمانی می گشت.

انگلیسیها در اواخر 1918 چنین استدلال می کردند، از آنجایی که قرار است شش ایالت شرق ارمنستان ترکیه و حتی احتمالا" بخشی از ایالت کیلیکیه که قلمرو ارمنی ها را تا کرانه های مدیترانه گسترش می داد، به جمهوری کوچک ارمنستان در قفقاز باز گردانده شود، لذا انضمام قراباغ و زنگزور به آذربایجان سیاست معقولی است.

به ویژه آن که با انضمام این مناطق احتمالا" آتش توسعه طلبی آذربایجان در سایر جهات، تا حدودی فروکش می کرد. در تبیین خط مشی دولت انگلیس در فبال مساواتی ها به انگیزه های اقتصادی نیز اشاره شده است. ذخائر نفت باکو لایزال می نمود و طبیعتا" جلب همکاری یک حکومت مدیون و وابسته محلی می توانست دستیابی بر چنین ثروت سرشاری را تسهیل کند.

در حالی که مقامات دولت بریتانیا مدعی بودند اشغال نظامی قفقاز هزینه سنگینی بر آنها تحمیل کرده است. آنها در خلال این مدت هزاران تُن محصولات نفتی به ارزش چندین میلیون دلار از منطقه استخراج کردند. حال چه بتوان برای عامل (امپریالیسم نفتی) در تعیین خط مشی بریتانیا نقشی اصلی منظور داشت یا خیر، ولی در این نکته تردید نیست که عامل اقتصادی عامل بسیار مهمی بوده است.

با این حال ژنرال تامسون پس از استقرار کامل در باکو و تثبیت موقعیتش در منطقه، به حمایت از حکومت فتحعلی خان خویبیسکی اقدام کرد. در واقع در فرامین اولیه ژنرال تامسون، نشانی دال بر شناسایی حاکمیت دولت آذربایجان مشاهده نمی شد. ژنرال تامسون در اتمام حجت خود صریحا" خواستار آن شده بود که واحدهای نظامی آذربایجان و عثمانی پیش از پهلو گرفتن ناوهای انگلیسی در باکو شهر را ترک کنند.

وی پس از ورود به باکو حکومت نظامی اعلام داشت و تشکیلات شهربانی را تحت سرپرستی افسران انگلیسی قرار داد. تشکیل مجامع و گردهمایی را ممنوع کرد و دستور خلع سلاح عمومی داد و بسیاری از امور اقتصادی منطقه را تحت نظارت گرفت. بدین ترتیب در حالی که اصل استقلال آذربایجان عملا" نادیده انگاشته شد، آینده حکومت خان خویبیسکی نیز که در اصل تحت حمایت نیروهای عثمانی تشکیل شده بود، زیر سؤال رفت.

با این حال در خلال ماه های نوامبر و دسامبر 1918 خان خویبیسکی با مهارت تمام ژنرال تامسون را متقاعد ساخت که آذربایجان در جهت نیل به یک دموکراسی واقعی حرکت می کند. وی یک مجلس ملی تشکیل داد که تمام گروه های قومی آذربایجان را دربر می گرفت و علاوه بر آن دولت جدیدی تشکیل داد که از لحاظ قومی و سیاسی پایگاه گسترده تری داشت. هدف از این تلاشها تبری از ماهیت اولیه و اصلی حکومت بود، حکومتی که ساخته و پرداخته عثمانی ها بود.

بالاخره هنگامی که در 28 دسامبر ژنرال تامسون حکومت خان خویبیسکی را تا تعیین نهایی تکلیف امور منطقه در کنفرانس صلح پاریس، به عنوان تنها مرجع قانونی محلی به رسمیت شناخت، تلاشهای مزبور ثمر داد. هنگامی که فتحعلی خان خویبیسکی به کسب شناسایی هر چند محدود و غیر رسمی ژنرال تامسون موفق شد، آنگاه مسئله ضرورت اعاده انتظام مناطقی چون بخش کوهستانی ایالت گانزاک (گنجه) را مطرح ساخت. از آنجایی که ژنرال تامسون چنین امری را با اهداف خود مغایر نمی دید در 15 ژانویه 1919 با انتصاب دکتر خسروبیگ سلطانونف به عنوان فرماندار موقت مناطق قراباغ و زنگزور موافقت کرد.

وظیفه اصلی سلطانونف که از لحاظ اداری تابع وزارت داخله آذربایجان محسوب می شد آن بود (اقتدار حکومت را در منطقه ای که دچار هرج و مرجع خاص شده و اعاده نظم در آنجا از طرق معمولی بسیار دشوار بود)، برقرار سازد. ارمنی ها نه تنها از حمایت آشکار مقامات انگلیسی از مساواتی ها شگفت زده شدند بلکه انتخاب شخصی چون سلطانونف نیز بر آنان عجیب بود.

واحدهای نظامی ارمنی هنوز در زنگزور مستقر بودند و اگر ژنرال تامسون در دسامبر 1918 مانع از پیشروی نیروهای آندرانیک نشده بود قراباغ نیز تحت حاکمیت ارمنی ها قرار گرفته بود. سلطانونف یکی از چهر های اصلی حزب مساوات آذربایجان و از مالکین قدرتمند قراباغ بود و از شهرت خوبی نیز برخوردار نبود. وی که از هواداران سرسخت نوری پاشا بود در تابستان 1918 تاتارهای قراباغ را بر ضد همسایگان ارمنی آنها برانگیخته و نقش موثری در تصرف باکو که به قتل عام بیش از 15000 ارمنی و آوارگی هزار نفر دیگر منجر شد، ایفا کرده بود.

آراء پان ترکیستی و ارتباطش با مقامات نظامی عثمانی بر همگان آشکار بود. ژنرال تامسون نیز هنگامی که او را به فرمانداری قراباغ و زنگزور گماشت، از این نکات بی اطلاع نبوده است. در 26 ژانویه 1919 یعنی حتی پیش از آن که خبر انتصاب سلطانونف در ایروان تایید گردد، حکومت ارمنستان انتصاب فرماندار از سوی حکومت

آذربایجان را بعنوان (نقض تمامیت ارضی ارمنستان) محکوم ساخت. حکومت آذربایجان نیز در پاسخ حق خود را بر منطقه (غیر قابل بحث و انکار) خوانده و اعتراض حکومت ارمنستان را ناقص حاکمیت و مداخله در امور داخلی خود توصیف کرد. در حالی که این بحث و جدل هنوز ادامه داشت ژنرال جرج تاونشند فارستی بر واکر، فرمانده کل نیروهای انگلیسی در غرب قفقاز در 19 فوریه به حکومت ارمنستان اطلاع داد که بنا به اعتقاد متفقین حاکمیت بر مناطق مورد اختلافی که با توسل به زور حاصل شده باشد، ادعای طرف متجاوز را تضعیف خواهد کرد. همه باید منتظر تصمیم کنفرانس صلح باشند.

پنج روز بعد در 24 فوریه ژنرال ورنی /اسر، به نمایندگی از ژنرال فارستی بر واکر پیام ژنرال تامسون را به سیراکان تیگرانیان وزیر خارجه حکومت ارمنستان تسلیم داشت.

در این پیام آمده بود:

>> دکتر سلطانونف بعنوان فرماندار کل مناطق زنگزور و شوشی و قراباغ، عازم شوشی است. وی این ماموریت را بدون تعیین شرایطی پیرامون حاکمیت آتی آذربایجان بر آنجا در پیش گرفته است. وی فقط برای حفظ نظم و قانون بدانجا می رود.<<

تیگرانیان فوراً" به فارستی بر واکر که در تفلیس مستقر بود، اطلاع داد که (دولت ارمنستان این پیام ژنرال تامسون را حتی به معنای شناسایی غیر مستقیم حق هر چند موقت آذربایجان در تعویض اداره مناطق مورد اختلاف مزبور به دکتر سلطانونف نیز تعبیر نمی کند). به گفته تیگرانیان تنها راه حل قابل قبول حفظ وضعیت موجود قراباغ تا اعلام نتایج بررسی های کنفرانس صلح پاریس بود. وی در ادامه نامه اش پرسید که آیا دستور العمل مربوط به مسئله اعمال حاکمیت بر مناطق مورد اختلاف با توسل به زور به حکومت باکو نیز ابلاغ شده است یا خیر؟

تیگرانیان در 11 مارس مستقیماً" با ژنرال تامسون تماس حاصل کرده و اظهار داشت هرگونه اقدام یکجانبه آذربایجان به معنای نقض دستورالعمل کنفرانس صلح خواهد بود. تیگرانیان خاطر نشان ساخت که قراباغ در طول جنگ با سرسختی از آزادی خویش دفاع کرده و اینک نیز خود را بخشی از جمهوری ارمنستان تلقی می کند. هرگونه تلاش آذربایجان برای اعمال قهرآمیز خواسته هایش، بدون تردید نتایج وخیمی به دنبال خواهد داشت. از این رو برای شروع مذاکراتی سازنده نخست منصب فرمانداری کل لاقول در باب قراباغ ارمنی نشین باید لغو گردد.

تشکیلات حکومتی موقت ارمنی های قراباغ که از این اقدامات جمهوری آذربایجان نگران شده بودند، چهارمین مجمع خود را برای رسیدگی به این بحران و اظهار مخالفت صریح و قاطع اهالی با انتصاب سلطانونف در شوشی تشکیل دادند. مجمع چهارم ارمنی های قراباغ 10 تا 21 فوریه 1919 دعوت مجلس ملی باکو را جهت اعزام نماینده بدانجا رد کرد و نسبت به اظهارات خان خویبسکی مبنی بر آن که اظهار نگرانی و توجه حکومت ایروان به مسئله قراباغ نوعی دخالت در امور داخلی آذربایجان است، شدیداً" اعتراض کرد.

قراباغ کوهستانی بعنوان بخشی از جمهوری ارمنستان حاکمیت آذربایجان را به هر صورت نفی می کند. تمام شصت و شش نماینده چهارمین مجمع ارمنی های قراباغ طی پیامی به ژنرال تامسون و دولت کاجازونی و هیئت نمایندگی ارمنستان در کنفرانس صلح پاریس خواستار حمایت موثر از حقوق اساسی قراباغ کوهستانی شدند. مجمع چهارم در پایان کار یک هیئت مدیره دائم تحت عنوان شورای قراباغ انتخاب کرد و آنرا موظف داشت که بیش از هر چیز در جهت تضمین ادغام قراباغ کوهستانی در قلمرو جمهوری ارمنستان تلاش کند.

هنوز جلسات مجمع چهارم برقرار بود که سلطانونف همراه با دو نفر از اعضاء ارمنی که شورای باکو یک گروهان از نیروهای انگلیسی هنگ هشتماد و چهارم پنجابی به فرماندهی سرگرد گادفری نوئل گری مونک میسون وارد شوشی شد. مونک میسون که به سرپرستی هیئت نظامی انگلیسی مستقر در محل منصوب شده بود به شورای قراباغ اظهار داشت انتصاب سلطانونف مورد تایید صریح ژنرال تامسون قرار گرفته است.

قرار بر آن بود که سلطانونف برای امور مدنی یک مشاور ارمنی اختیار کرده و یک شورای مشورتی نیز متشکل از سه ارمنی و سه مسلمان و یکی از اعضاء هیئت نظامی انگلیس او را در اداره امور یاری دهند. سپس وی طی یک یادداشت رسمی به نمایندگان ارمنی اطمینان داد که این ترتیب موقت بر نحوه تعیین موقعیت دائمی قراباغ در آینده هیچگونه تاثیری ندارد.

مع هذا این نکته را نیز خاطرنشان ساخت که هیئت نظامی بریتانیا از طریق این مراسله اعلام میدارد تمام فرامین فرماندار کل یا مشاورانش باید کاملاً از سوی اهالی اجرا شود. با هر کس که از اجرای این فرامین امتناع ورزد، به شدیدترین نحوی مقابله خواهد شد.

علی رغم تمام این اظهارات غلاط و شداد، سرگرد مونک میسون، شورای قراباغ کماکان بر سر حرف خود بود و پاسخ داد که اهالی بومی نگرانی خود را از این اعمال فشار ابراز داشته و به تمام جهانیان اطلاع خواهند که حاکمیت دولت آذربایجان را نخواهد پذیرفت. مع هذا آنها حاضرند صرفاً به خاطر صلح با ایجاد یک تشکیلات موقتی تحت سرپرستی یک افسر انگلیسی موافقت کنند.

هیئت نظامی بریتانیا این پیشنهاد را نپذیرفت و طی یک اقدام دیگر از فرماندهان واحدهای مسلح قراباغ که در آن زمان هر چهار نفرشان در شوشی بودند، خواست که فرمانداری دکنتر سلطانونف را به رسمیت شناخته یا در غیر این صورت تعهدنامه ذیل را امضاء کنند:

>> ما امضاء کنندگان ذیل طرح مندرج در بیانیه رسمی ای را که سرپرست هیئت نظامی بریتانیا قصد دارد منتشر کند مورد بررسی قرار داده ایم. ما نسبت به شناسایی حاکمیت مقامات دولت آذربایجان در محدوده قراباغ یا زنگزور به هیچ وجه من الوجوه تمایل نداریم. علاوه بر آن حاضر نیستیم در شورایی که برای اداره منطقه تشکیل می شود عضویت داشته باشیم. تایید می کنیم که از سوی سرپرست هیئت نظامی بریتانیا به ما اطلاع داده شده است که هرگونه اقدام خصمانه بر ضد دولت آذربایجان به مثابه اقدامی بر ضد دولت بریتانیای کبیر تلقی خواهد شد. ما نمی توانیم تضمین کنیم که انتشار این درخواست در مناطقی که عازم بدان هستیم چه تاثیری خواهد گذارد.<<

هر چهار رهبر نظامی ارمنی با علام مجدد وفاداری خود نسبت به شورای قراباغ و خاطرنشان ساختن این نکته که برای تصمیم گیری در امور سیاسی فاقد اختیارات لازم می باشند، تمام حجت مونک میسون را بدون امضاء مسترد داشتند. مقامات هیئت نظامی بریتانیا در واکنشی تند اظهار داشتند از آنجایی که موضع شورای قراباغ کاملاً غیر قابل قبول است، فرماندهان نظامی ارمنی یا طرح انگلیسی ها را بدون قید و شرط پذیرفته، یا سند فوق الذکر را امضاء کنند.

ولی آنها هیچیک از این دو خاسته را نپذیرفته اظهار داشتند که صرفاً "سربازهایی هستند موظف به دفاع از واراندا، خاچن، دیزاک و جرابرد برای تصمیم گیری پیرامون مسائل سیاسی اختیاری ندارند.

مونک میسون که هنوز امیدوار بود بتواند به نحوی مسالمت آمیز با ارمنی های قراباغ کنار بیاید خواستار وساطت آن دو نماینده شورای باکو گردید. که همراه وی به شوشی آمده بودند. *گراسیم بالایان* و *لئون سارافیان* به ژنرال تامسون قول داده بودند که برای تسکین خاطر نگران هموطنان خود از هیچ اقدامی کوتاهی نکنند. ولی آنها پس از بازدید کوتاهی از ارتفاعات و مناطق اطراف پی به واقعیت امر برده و چون دیگر ارمنی های قراباغ به انتقاد از طرح بریتانیا پرداختند.

مونک میسون که از این تغییر موضع آنها به خشم آمده بود دستور داد آنها را در یک زره پوش قرار داده و تبعید کنند. هنگامی که خبر این اقدام انگلیسی ها منتشر شد، اهالی شوشی بازار و مغازه های شهر را تعطیل کرده و طولی نکشید که انبوهی از ارمنی های خشمگین بر در مقر هیئت نمایندگی نظامی بریتانیا گردآمدند. پس از آن که انگلیسی ها قول دادند که آن دو را به شهر بازگردانند، مردم آرام شدند. البته آنها به این وعده خود وفا نکردند.

شورای قراباغ که تصور می کرد اگر ارمنی ها خواسته های خود را مستقیماً نزد افسران ارشد انگلیسی مطرح کنند، شانس موفقیت بیشتری خواهند داشت، اسقف واهان (اسقف شوشی) و هراند باگاتوریان (یکی از اعضاء شورای قراباغ) را در 24 فوریه 1919 به تغلیس اعزام داشت. آنها همان مسائلی را با ژنرال فارستی *پرواکر* مطرح کردند که بارها عنوان شده بود:

ارمنی های قراباغ از آزادی خود در برابر تمام دشمنانشان دفاع کرده و تنها به احترام ژنرال تامسون که از نظر آنها سخنگوی دولت بریتانیا است، اسلحه خویش را کنار گذاشتند. ولی حکومت مساواتی های آذربایجان از این حسن نیت ارمنی ها سوء استفاده کرده و نیروهایی در نقاط استراتژیک منطقه چون *آسکران*، *استیاناکرت* و *کاریاگین* متمرکز ساخته است. با این حال ارمنی های قراباغ کماکان مطمئن بودند که کنفرانس صلح پاریس تمایل آنها را مبنی بر تابعیت جمهوری ارمنستان محترم شمرد.

طرح انتصاب یک فرماندار مساواتی برای اداره مناطق زنگزور و شوشی جبرائیل و جوانشیر غیر قابل پذیرش است و هر گونه اقدامی در جهت اعمال آن به مصائب تاسف باری منجر خواهد شد. لہذا انگلیسی ها باید مقامات و نظامیان آذربایجان را به عقب نشینی از قراباغ وادار ساخته و تا تعیین تکلیف نهایی منطقه در کنفرانس صلح، خود مستقیماً کنترل آنجا را عهده دار شوند.

شورای قراباغ همچنین از طریق اسقف واهان و باگاتوریان پیش نویس طرحی را نیز جهت تاسیس یک تشکیلات میانی ارائه داد. براساس این طرح پیشنهاد شده بود که شورای مختلطی مرکب از هفت ارمنی، سه مسلمان و با توافق متقابل ارمنی ها و آذری ها نماینده ای از هر دو جمهوری تشکیل گردد. سرپرست هیئت نظامی انگلیس در شوشی نیز بعنوان سرپرست افتخاری حکومت تعیین شود.

وی تنظیم امور شورا را عهده دار گشته و از حق وتوی هر یک از تصمیم های شورا برخوردار می شد. علاوه بر آن فرمانده انگلیسی در تمام نقاط استراتژیک ناظرینی منصوب می داشت و نقل و انتقالات نظامی را تنظیم می کرد. این ترتیبات شامل زنگزور نمی شد، زیرا در آنجا از قبل نوعی تشکیلات خودمختار برقرار بود و وضعیتش با اوضاع حاکم بر قراباغ کاملاً فرق می کرد.

هراند باگاتوریان و اسقف واهان تقاضا کردند که درخواست و پیشنهاد شورای قراباغ به دولت و ستاد فرماندهی ارتش بریتانیا تسلیم گردد.

شورای قراباغ نسخه هایی از این اسناد را به مقر فرماندهی نیروهای انگلیسی در باکو ارسال داشته و از ژنرال تامسون خواستند که مانع از استقرار مقامات آذربایجانی در قراباغ کوهستانی گردند. به گفته آنها طرح شورای قراباغ یا هر یک از راه حل های ذیل می توانست بعنوان حل و فصل موقت مسئله از سوی ارمنی ها پذیرفته شود:

1- انضمام قراباغ کوهستانی در جمهوری ارمنستان

2- اعاده ساختار اداری قراباغ به صورت پیش از هجوم نیروهای عثمانی در 1918

3- انتصاب یک فرماندار کل انگلیسی بر کل قراباغ کوهستانی، یعنی بخش ارمنی نشین آن.

تاسیس یک فرمانداری کل انگلیسی که تمام قراباغ را دربر گیرد. ولی به دو منطقه مشخصی ارمنی نشین و مسلمان نشین تقسیم شود که هر یک از خودمختاری داخلی برخوردار باشند. با آن که ژنرال تامسون در مقایسه با گذشته اندکی انعطاف پذیر به نظر می آمد و خواسته های ارمنی ها را بی چون و چرا رد نکرد اظهار داشت که تنها طرح اولیه انگلیسی ها می تواند اعاده صلح را تضمین کند.

در اوائل مارس 1919 ژنرال تانسون تقاضا کرد که ارمنی های قراباغ برای مذاکره پیرامون حصول نوعی توافق یک هیئت نمایندگی جدید انتخاب کنند. ولی مونک میسون با ترکیب هیئت شش نفری ای که انتخاب شده بود، موافق نبود وی اصرار داشت که صدر شورای قراباغ و دو نفر از معاونینش نیز در این شورا عضویت داشته باشند. ولی ارمنی ها از این بابت نگران بودند زیرا در صورت بازداشت شخصیت های مزبور در باکو شورا در موقعیت دشواری قرار می گرفت و نمی دانستند که انگیزه واقعی مونک میسون از این درخواست چیست.

مع هذا پس از گفتگوهای چند در مقر هیئت نظامی انگلیس ملک شاه نظریان صدر شورای قراباغ پذیرفت که سرپرستی هیئت اعزامی به باکو را عهده دار گردد. ولی هنگامی که هیئت مزبور آماده حرکت شده بود مونک میسون مدعی شد که برخی از افراد مسلح منتسب به شورای قراباغ دو نفر از منسوبین سلطانونوف را مورد تعدی قرار داده اند و هشدار داد که اینگونه اعمال به مثابه ابراز خصومت نسبت به بریتانیای کبیر تلقی خواهد شد.

از آنجایی که ارمنی ها پیشنهاد مشارکت در تشکیلات اداری منطقه را رد کرده بودند اینک حق مداخله در نحوه اجرای وظایف رسمی را نداشته و می بایست از فرامین مقام فرمانداری کل دکتر سلطانونوف تبعیت کنند. مونک میسون در خاتمه افزود:

<<از شما همکاری می خواهم و نه مخالفت.>>

ملیک شاه نظریان از بی اعتمادی انگلیسیها اظهار شگفتی کرده و اظهار داشت که شورای قراباغ حتی حاضر است استعفا دهد تا انگلیسیها در صورت تمایل مجمع دیگری را برای انتخاب یک هیئت مدیره جدید فراخوانند. مونک میسون که به خوبی می دانست نتایج اقدامی نه تنها به تضعیف موقعیت ارمنی ها منجر

نخواهد شد، بلکه ممکن است انگلیسی ها را نیز در موقعیت دشواری قرار دهد، چنین صلاح دانست که پیشنهاد مزبور را نادیده انگارد و هیئت اعزامی ارمنی های قراباغ عازم باکو شد.

هنگامی که سران ارمنی های قراباغ وارد باکو شدند متوجه شدند که ژنرال تامسون آنجا را با عجله به مقصد تغلیس ترک گفته تا وظایف ژنرال فارستی بر واکر را که در بستر بیماری بود برعهده گیرد.

کلنل دی.ای. شاتلورث یکی از افسران ستاد تامسون وظیفه فرماندهی نیروهای انگلیسی باکو را برعهده داشت. شاتلورث سریعاً بی صبری و عناد خود نسبت به خواسته های ارمنی ها و همدلی یا مساواتی ها را نشان داد. وی در 3 آوریل 1919 و در پی چند جلسه مذاکرات بی ثمر با ارمنی ها متحد المال ذیل را منتشر ساخت:

فرماندهی انگلیس به تمام اهالی مناطق شوشی، زنگزور، جبرائیل و جوانشیر اعلام می دارد:

1- دولت آذربایجان براساس مصوبه مورخ 15 ژانویه 1919 خود دکتر سلطانونوف را به فرماندهی کل منصوب کرده و مشارالیه از همکاری کامل فرماندهی انگلیس برخوردار است.

2- مطابق با قوانین موجود شورای شش نفره ای مرکب از ارمنی ها و مسلمان های قابل برای رسیدگی به خواسته های تمام اهالی در فرمانداری کل تشکیل خواهد شد.

3- یک افسر از هیئت نظامی انگلیس نیز می توان بعنوان نماینده فرماندهی انگلیس به عضویت شورا درآمد.

4- تامین حقوق کارمندان و دیگر مخارج فرمانداری کل برعهده خزانه داری آذربایجان است.

5- حل و فصل نهایی تمام مسائل مورد اختلاف برعهده کنفرانس صلح پاریس خواهد بود.

6- هیئت نظامی انگلیس قبلاً از هرگونه نقل و انتقال نظامی در محدوده فرمانداری کل مطلع خواهد گشت.

7- فرماندهی انگلیس با صدور این متحدالمال خاطرنشان می گردد برای آنکه فرمانداری کل بتواند به نحو کامل در اجرای وظایف محوله و از جمله حفظ نظم و قانون در فرمانداری کل موفق شود، کلیه مقررات و فرامین صادره از سوی فرمانداری کل و دوایر تابعه آن باید بدون کوچکترین مخالفتی اجرا شود و فرماندهی انگلیس از تمام اقدامات قانونی آن کاملاً حمایت می کند.

انتشار این متحدالمال به اعتراض شدید سخنگویان قراباغ و دولت ارمنستان منجر گردید. در 16 آوریل تیگرانیان وزیر امور خارجه ارمنستان دستور تسلیم بلاشرط به سلطانونوف را غیر قابل تحمل توصیف کرده و از نو اظهار داشت که اداره موقت قراباغ توسط افسران انگلیسی مانع از مصائبی خواهد شد که در صورت تسلط آذربایجانی ها لاجرم پیش خواهد آمد.

در این میلن در قراباغ نیز روسای گروه های مسلح ارمنی افراد خود را به مناطق واراندا، خاچن، دیزاک و جرابرد فراخواندند. استقرار واحدهای چریک در شهر شوشی از دسامبر 1918 تا حدود زیادی باعث از دست رفتن انسجام و سست شدن روحیه جنگاوری افراد شده بود. اینک امید می رفت با بازگشتشان به ولایت و روستاها که پایگاه اصلی آنها به شمار می رفت، دوباره از چنان نظم و انسجامی برخوردار شوند که بتوانند در برابر تهدید و فشار نیروهای مساواتی و انگلیسی مقابله کنند.

شاتلورث که در 19 آوریل 1919 به درجه ژنرالی ارتقاء یافت، در اقدامی به منظور جلوگیری از گسترش بیشتر بحران از شورای قراباغ تقاضا کرد که پنجمین مجمع ارمنی های قراباغ را فراخواند و خود برای بیان نظریاتش عازم شوشی شد. در خلال جلسات مجمع پنجم 23 تا 29 آوریل شاتلورث و سلطانونوف هر دو در باب آنچه راه حل معقولی تلقی می کردند، سخنان مبسوطی ایراد داشتند. آنها وعده دادند که حقوق و امنیت ارمنی ها محترم خواهد بود.

شاتلورث عامل اقتصادی را نیز مورد تاکید قرار داد به عقیده او در صورت قطع ارتباط قراباغ کوهستانی از جلگه های شرقی و خط آهن حیاتی اولاخ که به محور باکو تغلیس متصل بود آنها از میان می رفتند. پاسخ مجمع که در 25 آوریل اعلام شد، پاسخی آمیخته با شور و احساس بود. ارمنی های قراباغ برای همسایگان تاتار خود حق تعیین سرنوشت قائل بودند، ولی خود نیز خواهان حق مشابه ای بودند. امتناع حکومت باکو از تایید این حق باعث بروز بحران جاری شده بود.

به عقیده مجمع قراباغ (در تمام اقداماتی که ترک ها بر ضد ارمنی ها به طور کلی و بالاخص ارمنی های قراباغ مرتکب شده اند، آذربایجانی ها همدست و متحد آنها بوده و هستند) آذربایجان از تهاجم نیروهای عثمانی به قفقاز استقبال نمود از خیانت و خرابکاری مضایقه نکرد و هنوز هم امیدوار است که ترک ها روزی باز گردند، و ارمنی ها را تحت تحریم اقتصادی و اذیت و آزار قرار داده اند.

نهب و غارت حتی در هنگامی که نمایندگان قدرت بریتانیا برای حراست از ما حضور دارند کماکان ادامه یافته است. مجمع در پاسخ به مواردی که در زمینه ابعاد اقتصادی جدایی قراباغ عنوان شده بود اظهار داشت که جریان بدون وقفه و مطمئن کالا برای رفاه و آسایش کل قفقاز مهم است و این موضوع نباید در توجیه استبداد رای مساواتی ها مورد سوء استفاده قرار گیرد.

دامداران تاتار از مراتع تابستانی خود در قراباغ محروم نخواهند شد، مگر آنکه ارمنی ها به دفاع از حق و حقوق خویش وادار گردند. و بالاخره پیشنهاد کردند که فرمانده نیروهای انگلیسی می تواند برای ارزیابی این پاسخ دست به یک همه پرسی بزند:

> > تصمیم مجمع پنجم مبنی بر عدم تسلیم بر اراده راسخ کل ارمنی های قراباغ استوار است، اراده ای که نمایندگان این مجمع نمی توانند بر خلافش عمل کنند. چرا که اعضاء این مجمع نمی توانند مسئولیت عواقب ناشی از تحمیل حاکمیت آذربایجان بر قراباغ کوهستانی را قبول کنند. <

ژنرال شاتلورث احساس می کرد که برای حل و فصل این مسئله آنچه در امکان و محدوده دستور العملهاش میسر بوده است، انجام داده است. وی اعلام داشت اینک که سفر او به قراباغ با شکست مواجه شده است دیگر نمی تواند مانع از اقدامات آذربایجان گردد.

هم اینک فرماندهی نظامی آذربایجان واحدهای تازه نفسی به قراباغ اعزام داشته بود و این موضوع را نیز رسماً" اعلام کرد. در 28 مارس 1919 فتحعلی خان خویسکی نخست وزیر دولت آذربایجان، به جمهوری گرجستان و نمایندگان متفقین در باکو و تفلیس اطلاع داد که گروهی از دسته های مسلح بر واحدهای نظامی آذربایجان در استپاناکرت و آسکران و دیگر نقاط قراباغ یورش آورده اند (البته این ادعاها دروغ بود) و دولت آذربایجان با توجه به این اقدامات تحریک آمیز برای اعاده نظم و قانون در منطقه تصمیمات مقتضی اتخاذ کرده است.

در حالی که شاتلورث در باکو و شوشی راه تهدید و فشار در پیش گرفته بود، ژنرال تامسون سعی داشت از راه مذاکره با دولت ارمنستان توافقی حاصل کند. تامسون در 27 مارس یعنی دو هفته پس از آنکه به سرپرستی مقرر فرماندهی انگلیسی در تفلیس منصوب شده بود، رسماً" از ایروان بازدید کرد. وی در خلال گفتگوی پنج ساعته ای که با الکساندر خاتیسیان کفیل نخست وزیری و تیگرانیان وزیر امور خارجه ارمنستان داشت، باز هم این نکته را مطرح ساخت که قراباغ نمی تواند بدون اتکاء به مواد غذایی و کالاهایی که از طریق اولاخ از خط آهن باطوم - باکو تامین می شد، به حیات خود ادامه دهد.

از آنجایی که بین ایروان و قراباغ مسیر مستقیم یا راه مناسبی وجود نداشت، تنها حاکمیت موقت آذربایجان بر منطقه می توانست تامین مایحتاج عمومی را تضمین کند. ژنرال تامسون درصدد توجیه سوابق نه چندان درخشان سلطانون برنیامد، ولی معتقد بود که وی بعنوان شخصی کارآمد و یکی از چهره های اصلی مساواتی ها می تواند به کار آید.

در عوض تامسون حاضر شد قول دهد که واحد های نظامی مساواتی ها از استپاناکرت فراتر نیایند، یعنی اجازه نداشتند در شوشی مستقر شوند. زنگزور نیز بخشی از حوزه اداری فرمانداری مزبور تلقی نمی شد. علاوه بر آن سلطانون نیز تحت فرمان مونک میسون قرار گرفته و کلیه تصمیمات اساسی و مهم وی می بایست از سوی مقامات نظامی انگلیسی مستقر در شوشی تایید گردد.

دولت ارمنستان حتی می توانست یکی از صاحبمنصبان خود را بعنوان افسر رابط به هیئت نظامی انگلیس اعزام دارد. ژنرال تامسون در پاسخ به درخواست خاتیسیان مبنی بر خروج نیروهای مساواتی از قراباغ و اداره موقت منطقه توسط مقامات انگلیسی اظهار داشت که افسران انگلیسی برای کمک به مردم قراباغ به وجود سلطانون احتیاج مبرم دارند. به عقیده او در صورت انتصاب رسمی سلطانون و تفویض مسئولیت تامین نیازمندیهای مردم به او امر تهیه و توزیع مایحتاج عمومی فوراً" سامان می گرفت و در خاتمه بار دیگر اظهار داشت که تاسیس یک فرمانداری کل در قراباغ به معنای تثبیت حاکمیت دائمی آذربایجان بر آن منطقه نیست.

ژنرال سرجرچ فرنسیس میلن، فرمانده نیروی انگلیسی موسوم به سپاه دریای سیاه که تمام واحدهای نظامی انگلیسی، از استانبول گرفته تا قفقاز و شمال خراسان را دربر می گرفت نیز یک ماه بعد (30 آوریل) در خلال بازدید رسمی اش از ارمنستان نظر مشابهی عنوان کرد. وی حاضر شد طرح خاتیسیان، برای سرپرستی موقت قراباغ توسط مقامات نظامی انگلیس را مورد بررسی قرار دهد، ولی هنگامی که رهبران ارمنی خواستند در مورد اخبار مربوط به تبعید تنی چند از ارمنی های قراباغ پرسش کنند ژنرال میلن از هرگونه گفتگوی دیگر در این باب امتناع کرد و اظهار داشت که کلیه مسائل محلی را باید با ژنرال تامسون که افسر فرمانده نیروهای مستقر در قفقاز بود مطرح کنند.

ژنرال تامسون موافقت کرد که میکائیل (میشا) آرزومانیان، یکی از نمایندگان غیر رسمی ارمنستان مسئله قراباغ را مورد بررسی قرار داده و دولت ارمنستان را از نتایج آن مطلع سازد. ورود آرزومانیان به شوشی با حضور ژنرال شاتلورث در مجمع پنجم ارمنی های قراباغ مصادف شد. در 29 آوریل ژنرال شاتلورث که از حملات و انتقادهای اعضاء مجمع پنجم کلافه شده بود، از آرزومانیان خواست که هموطنان آشفته خود را بر سر عقل آورد.

شاتلورث معتقد بود به محض شناسایی رسمی حاکمیت مساواتی ها بر قراباغ از سوی دولت ارمنستان کلیه مسائل سریعاً حل و فصل خواهد شد. ولی طولی نکشید که انگلیسیها متوجه شدند آرزومانیان نیز کاملاً با دیگر ارمنی های قراباغ هم رای و عقیده است و تبعید شد.

چندی بعد دولت ارمنستان هوسپ آرغوتیان یکی از معدود طرفداران حصول نوعی توافق بر سر قراباغ را بعنوان فرستاده رسمی خود اعزام داشت. وی هنگامی که به شوشی رسید، برای حل و فصل مسئله به مدت چند روز با نظامیان انگلیسی و شورای قراباغ و چهره های سرشناس محلی به شور و گفتگو نشست. ژنرال شاتلورث که بار دیگر در 10 مه به منطقه آمده بود از آرغوتیان خواست که رسماً اعلام دارد دولت ارمنستان با حاکمیت موقت آذربایجان بر قراباغ موافقت کرده است.

به عقیده شاتلورث یک چنین بیانیه صاف و ساده ای به راحتی می توانست صلح و آرامش را اعاده سازد. البته آرغوتیان نمی توانست چنین بیانیه ای را منتشر سازد، ولی حاضر بود از ارمنی های قراباغ و زنگزور بخواهد که با مقامات انگلیسی همکاری کرده و مانع از کوچ سالیان رمه داران مسلمان به مراتع مناطق مزبور نگردند. شاتلورث که این واکنش ارمنی ها را چیزی جز طفره رفتن از موضوع اصلی تلقی نمی کرد، آرغوتیان را همراه با خود به زنگزور برد که وی به هموطنان خود توصیه کند از سلطانونف تبعیت کنند.

ولی هنگامی که به گوریس وارد شد با چنان واکنش خصمانه ای روبرو شد که بدون حصول کوچکترین نتیجه ای به باکو بازگشت. (19 مه). آرغوتیان نیز چند روز بعد به ایروان بازگشت. اگر چه تا حدود زیادی از میزان اعتقاد وی در امکان حصول نوعی توافق کاسته شده بود، ولی هنوز هم امیدوار بود.

بحران قراباغ در ژوئن 1919 تشدید شد. ماموریت آرغوتیان نتایج مثبتی به دنبال نداشت و حکومت آذربایجان نیز پس از بازگشت ژنرال شاتلورث به باکو واحدهای نظامی بیشتری به قراباغ اعزام داشت. مونک میسون در 2 ژوئن سران ارمنی قراباغ را احضار کرد و به آنها اطلاع داد که ژنرال شاتلورث خواستار تعهد کتبی آنها مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی شده است.

هیچ یک از آنها اجازه نداشتند بدون امضای رادیوگرام واصله مقر هیئت نظامی انگلیس را ترک کنند. صبح روز بعد واحدهای نظامی آذربایجانی به دستور سلطانونف بخش ارمنی نشین شوشی را در محاصره گرفته و از شورای قراباغ خواستند ارگ شهر را که در تصرف افراد مسلح ارمنی بود تسلیم کنند. با امتناع شورای قراباغ از پذیرش این اتمام حجت، نیروهای آذربایجانی در 4 ژوئن وارد کار شدند. طولی نکشید که مغازه ها و بازار شهر تعطیل شد و صدای شلیک تفنگ در شهر پیچید. نیروهای آذربایجانی سنگرهای ارمنی ها و حتی مقر هیئت نظامی انگلیس را زیر آتش گرفتند. ولی سلطانونف نتوانست ارمنی ها را عقب براند.

مونک میسون که از عواقب کار نگران شده بود از طرفین خواست دست از تیراندازی برداشته و اجازه دهند نیروهای انگلیسی بین آنها مستقر شوند. ولی سلطانونف پیشنهاد مونک میسون را نپذیرفت و تنها شرط ترک مخاصمه را دستگیری اعضاء شورای قراباغ و تسلیم آنها به او ذکر کرد. مونک میسون که تصور می کرد می تواند صرفاً با اعمال فشار رهبری ارمنی ها را ترک شهر وادار کند، اعضاء شورا را به بهانه ابلاغ آخرین دستورات عملهای ژنرال شاتلورث به مقر هیئت احضار کرد.

شورای قراباغ که احتمال خدعه و نیرنگ می داد، فقط سه نفر از اعضایش را بدانجا فرستاد. مونک میسون نیز به آنها گفت که اعضای شورا باید بنا به دستور ژنرال شاتلورث منطقه را ترک گویند. آن سه مدعی شدند که از محل اقامت دیگر اعضای شورا بی اطلاعند و راه تبعید در پیش گرفتند.

ساعاتی بعد مونک میسون به نام دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا اعلام داشت که تمام نیروهای درگیر مواضع خود را به واحدهای نظامی انگلیس تسلیم دارند. ارمنی ها که در موقعیت دشواری قرار داشتند، غروب همان روز چنین کردند ولی واحدهای آذربایجانی که به پیروزی مورد نظر خویش نیز دست نیافته بودند، تمکین نکردند.

آرامش توأم با تشویشی شهر را فرا گرفت. در پی ناکامی واحدهای نظامی دولت آذربایجان در فتح شوشی، سلطانونوف از سلطان بیگ سلطانونوف، برادر خویش که حدود 2000 سوار کرد و تاتار در اختیار داشت، تقاضای کمک کرد. صبح روز 5 ژوئن این گروه بر خیابالی کند هجوم آوردند. خیابالی کند روستای ارمنی نشین بود واقع در دو مایلی شوشی که از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار بود و اهالی آن تاغروب آن روز مقاومت کردند، ولی هنگامی که واحدهای نظامی ارتش آذربایجان نیزاز شوشی به کمک نیروهای غیرمنظم سلطان بیگ شتافتند، مقاومت ارمنی های خیابالی کند درهم شکست. روستای مزبور به غارت رفت و گروهی از اهالی کشته شدند. نیروهای مهاجم سپس بر روستاهای کوچکتر آن اطراف، کرکه جان، بهلول، و جمیلو و چند روستای کوچک دیگر یورش آوردند. پس از چند روز و در پی فروکش کردن شعله های آتش و قطع تیراندازی حدود ششصد ارمنی کشته و روستاهای متعددی ویران شده بود.

هئیت نظامی انگلیس و واحدهای مسلح ارمنیان شوشی نتوانسته بودند مانع از این خونریزی گردند و چریک های ارمنی مناطق اطراف نیز ناتوانی خود را در مقابله با نیروهای فرمانده کل نشان دادند. با آنکه دکتر سلطانونوف شرکت نیروهای منظم دولتی را در این واقعه انکار میکرد، ولی این نکته دردناک را نیز بر ارمنیان آشکار ساخت که دو راه بیشتر در پیش روی ندارند:

یا تسلیم یا کشتار. اینک نیروهای حکومت آذربایجان وارد شهر شده و در خیابانها رژه رفتند.

خبر کشتار قراباغ خشم و نفرت محافل دولتی ارمنستان و مقامات کلیسا و بسیاری از مجامع ارمنی نقاط مختلف قفقاز را برانگیخت. ژنرال نورتون کری که از مه 1919 در مقام فرماندهی نیروهای انگلیسی قفقاز جانشین ژنرال تامسون شده بود از همه طرف برای تامین امنیت ارمنی های قراباغ و بنوعیه خسرو بیگ سلطانونوف مقصر اصلی کشتار اخیر تحت فشار قرار گرفت. در ایروان هزاران نفر دست به تظاهرات زده و تمام احزاب سیاسی این عمل را محکوم کردند. دیوید آنانون از سوسیال دمکراتها، آرشام خوندکاریان از حزب سوسیال رولوسیونر، و واهان خورزی و درو از حزب دانشناکسیون که حزب اصلی ارمنی ها به شمار میرفت، در این تظاهرات گسترده سخنرانی کردند.

در قطعنامه این تظاهرات آمده بود:

کشتار ارمنی ها در ترکیه، در قراباغ و در آذربایجان از تمام موارد پیشین فراتر رفته است و دیگر کافی است دیگر بیش از این نمیوانیم شاهد کشتار زنان و کودکان خود در پیش روی نمایندگان ملل معظم اروپا باشیم، مراتب اعتراض شدید خود را ابراز داشته و ستایش بی حد و حصر خویش را از برادران قراباغی خود که به نام تمدن و حق تعیین سرنوشت مردم، قهرمانانه با خودکامگی سلطانونوف مبارزه میکنند اعلام میداریم. در تفلیس نیز هزاران نفر به فراخوان بیش از چهل انجمن ارمنی پاسخ گفته و در تظاهراتی که تحت سرپرستی هووانس تومانیان ملک الشعراهای ارمنی صورت گرفت، شرکت کردند.

در قطعنامه این تظاهرات و همچنین قطعنامه هایی که در انبوهی از گردهم آیی های مشابه در سایر نقاط ارمنی نشین صورت گرفت برکناری سلطانونوف، تعقیب مسببین کشتار و وحدت قراباغ با ارمنستان و همچنین اقدام متفقین در جلوگیری از تجارب مشابه خواسته شده بود.

مقامات آمریکایی مستقر در قفقاز نیز در انعکاس گسترده تر خواسته های ارمنی ها موثر بودند. آنها در گزارشهایشان به وزارت خارجه آمریکا و هیئت اعزامی ایالات متحده آمریکا به کنفرانس صلح پاریس، مخالفت خود را با خط مشی انگلیسیها که اساسا بر حمایت از مساواتی ها استوار بود ابراز میداشتند. اف. ویلابی /سمیت کنسول آمریکا از بدو کار مخالفت خود را با انتصاب سلطانونوف ابراز داشت.

اسمیت از مدتها پیش، یعنی از ماه مارس پیش بینی کرده بود که اگر نیروهای انگلیسی فوراً "سلطانوف را احضار نکرده و خودشان اداره امور را در دست نگیرند، قراباغ دچار مصیبت خواهد شد. وی در مورد سلطانوف به تایید نظریه ارمنی ها پرداخت و انتصاب او را به فرمانداری کل با اعلام تسلط آذربایجان بر قراباغ یکی دانست. وی شدیداً از رهبری نظامی متفقین انتقاد کرده، معتقد بود احساس مسئولیت آنها می بایست بیش از آن باشد که یکی از عوامل معروف عثمانی ها را به چنین مقامی منصوب دارند.

اسمیت اندک زمانی پیش از کشتار قراباغ از مقام کنسولی ایالات متحده در تفلیس کناره گیری کرد و به میهنش بازگشت. با این حال عزیمت وی که در خلال سالیان خدمتش در قفقاز همواره از مدافعان سرسخت ارمنی ها به شمار می رفت بر نحوه گزارشها و توصیه های دیگر مقامات آمریکایی قفقاز، تغییری بوجود نیاورد.

ویلیام ال. جنکینز، کنسول و *هوکر ای. دولیتل* نایب کنسول ایالات متحده و همچنین *ژوزف سی. گرین* از مسئولین تشکیلات خیریه آمریکا و *بنجامین بی مور* از دیگر مسئولین کمک رسانی به جنوب روسیه کماکان همانند اسمیت از خط مشی دولت بریتانیا انتقاد کرده و نسبت به خطری که از سوی محافل پان تورانی ارمنی ها را تهدید میکرد، هشدار میدادند. تلاش موثر اسمیت به انبوهی از آوراگان ارمنی که به جمهوری ارمنستان پناه آورده بودند نیز ادامه داشت.

هنگامی که گزارش قتل عام قراباغ به تفلیس رسید جنکینز لبه تیز انتقاد خویش را متوجه خط مشی انگلیسی ها و بویژه حمایت آنها از اقدامات آذربایجانی ها در تحریم اقتصادی قراباغ نمود.

بنجامین مور که در آوریل همان سال پیش بینی کرده بود در صورت تداوم فرمانداری سلطانوف کشتاری در قراباغ صورت خواهد گرفت، حدود یک هفته پس از این واقعه هیئتی مرکب از ناظرین آمریکایی را جهت بررسی وضع به شوشی برد. وی سپس به مقامات نظامی مافوق خویش در پاریس تلگراف کرد که:

>> راه حل انگلیسیها مبنی بر واگذاری قراباغ و زنگزور به تاتارها به چنان شکست فاجعه آمیزی منجر شده است که اعتبار متفقین را در سراسر قفقاز خدشه دار کرده است. تا زمانی که خواسته های مشروع ارمنی ها در مورد این نواحی به نوعی برآورده نشود، صلح در قفقاز حکمفرما نخواهد شد.<<

گروه های خیریه آمریکایی در تفلیس و شوشی از هئیت نمایندگی آمریکا در پاریس خواستند که انگلیسیها را به اخراج عوامل و افسران عثمانی از ارمنستان قفقاز و از جمله زنگزور و قراباغ متقاعد سازند.

دولیتل، نایب کنسول آمریکا نیز در بیان آراء کلیه آمریکایی های قفقاز اظهار داشت >> در موقعیت کنونی کمک رسانی که فاقد پشتیبانی نظامی باشد، جز پرواز کردن قربانیان کشتارهای بعدی حاصل دیگری ندارد.<<

به عقیده او بریتانیا مایل به دفاع از ارمنی ها نیست. وی بویژه از این خبر نگران شده بود که گویا سلطانوف که پس از کشتار قراباغ به باکو احضار شده بود، اینک از نو در مقام فرماندار ابقاء شده است. احضار سلطانوف از شوشی باعث بروز نظریه های گوناگونی شد. دولت آذربایجان مدعی شد که وی صرفاً "برای مشورت و نظرخواهی به باکو فراخوانده شده است، در حالی که مقر فرماندهی نیروهای انگلیسی در تفلیس اعلام داشت که بنا به درخواست و تاکید آنها سلطانوف از مقام خویش برکنار شده و قرار است تحت محاکمه قرار گیرد.

در گزارشهای متعددی که از جانب مقامات آمریکایی مخابره شده بود، سخن از بازداشت او در میان است. ژنرال *گری* نیز شخصاً به هیئت وزرای ارمنستان اطمینان داد که سلطانوف و دیگر مقصرین واقعه قراباغ عزل شده اند. با این حال وی تقاضای ارمنی ها را مبنی بر مدیریت موقت قراباغ توسط مقامات انگلیسی نپذیرفت و اظهار داشت که دولت ایروان حتی با طرح چنین خواسته ای نیز پا از اختیارات خویش فراتر گذاشته است.

به عقیده ژنرال *گری*، ارمنی ها می بایست از آن که مقامات انگلیسی بیش از آن اصرار ندارند که زنگزور نیز در محدوده فرمانداری کل مزبور قرار گیرد، شکرگزار باشند. وی از آن متأسف بود که رهبران ارمنی به جای آن که مراتب امتنان خویش را از این امر نشان دهند، در نهبان به آتش زیر خاکستر قراباغ دامن می زدند.

هیئت انگلیسی ای که برای بررسی کشتار قراباغ اعزام شد نیز تایید کرد که سلطانوف نیروهای غیر منظمی در اطراف شوشی مستقر داشته و در کشتار مزبور از وجودشان بهره گرفته بود. کلنل *سسیل هالتون کلاترباک* که سرپرستی هیئت تحقیق را برعهده داشت گزارش کرد که سلطانوف می توانسته مانع از خونریزی گردد و لهذا باید مورد مواخذه قرار گیرد.

برخی از نمایندگان ارمنی مجلس آذربایجان نیز که به تازگی از شوشی مراجعت کرده بودند، نظریه مشابهی عنوان داشتند ولی اکثریت تاتار مجلس مقرر داشت <>نشانی دال بر عملکرد غیر قانونی فرماندار کل مشاهده نمیشود.<>

حال چه سلطانونف صرفا برای مشورت و نظرخواهی به باکو احضار شد، یا معزول و یا حتی واقعا" بازداشت شد، تفاوتی حاصل نمیکرد زیرا او نه برای همیشه برکنار و نه مجازات گردید.

ظاهرا" حمایت و پشتیبانی ژنرال شاتلورث برکل شواهد و مدارک جرم سنگینی کرده بود زیرا سلطانونف اندکی پیش از پایان ماه ژوئن به شوشی بازگشت و اینک با رعب و وحشتی که ایجاد کرده بود، از نو و با توانی بیشتر به وظیفه دشوار درهم شکستن مقاومت ارمنی ها مشغول گردید. مقامات آمریکایی در انتقاد از آنچه خط مشی غیرمسئولانه و شرم آور انگلیسی ها می خواندند، از این شکایت که مقامات نظامی انگلیسی که در آغاز برای برکناری و بازداشت سلطانونف از آنها تقاضای حمایت کرده بودند، اینک همان سلطانونف را می خواهند به شوشی باز گردانند.

با این حال هنگامی که اطلاع حاصل شد که انگلیسی ها قصد دارند هیئت نظامی خود را در قفقاز تعطیل کنند، آمریکایی ها نگرانی عمیق خود را از این امر اظهار داشتند.

در 19 ژوئیه دولیتل، نایب کنسول ایالات متحده به مقامات مافوق خود در واشنگتن و پاریس گزارش کرد که در پی خروج انگلیسیها، تاتارها به نحو شاخصی خود سرگشته اند. بدین ترتیب با خروج انگلیسیها از قراباغ همان محدود کنترل و نظارتی نیز که می توانست در کار باشد، از میان می رفت. به گفته دولیتل خط مشی نامفهوم انگلیسی ها و موقعیت غیر قابل تحمل قراباغ ضربه خود کرده و بی دلیل بر حسن نیت و اعتبار ملل متفق وارد کرده است.

بازگشت سلطانونف به شوشی نشان دهنده آن بود که ارمنی های قراباغ دل در گرو اعتماد به دولتی نهاده بودند که جز تسلیم اعتراض های شدیدالجن، کار دیگری از دستش برنمی آمد. جمهوری ارمنستان که کوچکترین کشور از جمهوریهای قفقاز به شمار میرفت، بیش از یک سال بود که گرفتار قحطی و بیماریهای مسری فراگیری شده بود. فشارناشی از حضور بیش از 300.000 پناهنده ارمنی از ولایات ارمنی نشین عثمانی، شورشهای پراکنده روستاهای مسلمان نشین منطقه و انزوای تقریبا کامل در میان همسایگانی غیردوست نیز بر دوش این جمهوری نوپا سنگینی می کرد. بدبینی حاصل از درک این واقعیت، همراه با دشواریهای حاصل از چندین ماه سختی و مصیبت، ارمنی های قراباغ را دچار دودستگی هایی ساخت. شهردار و قشر تاجر شوشی به تدریج به این نتیجه رسیدند که هرگونه مقاومت بیشتر حاصلی جز مصائب جبران ناپذیر دیگر نخواهد داشت.

لهذا قراباغ کوهستانی باید با آذربایجان مصالحه کند.

سلطانونف از اسقف واهان و تنی چند از دیگر چهره های سرشناس شوشی خواست که شورای قراباغ را به تشکیل یک مجمع دیگر متقاعد سازند. شورای قراباغ با آنکه به تازگی از سلطانونف به نمایندگان متفقین شکایت کرده و اظهار داشته بود که علی رغم اشغال شوشی به دست نیروهای نظامی آذربایجان، قراباغ هیچگاه تسلیم نخواهد شد، این درخواست سلطانونف را پذیرفت. مجمع ششم ارمنی های قراباغ در 29 ژوئن در روستای شوشی که در حوالی شهر شوشی قرار داشت تشکیل شد.

شفیع بیگ رستم بیگوف، یکی از سخنگویان دولت مساواتی آذربایجان به نمایندگان حاضر در مجمع قول داد که دولت متبوع وی رویه دوستانه ای در قبال قراباغ اتخاذ کند. ارمنی ها برای نخستین بار برای گوش فرادادن به سخنان طرف مقابل تمایل نشان دادند. ولی سایه ای از یک نیستی و نابودی محتوم نیز بر مجمع سنگینی می کرد، زیرا وزارت جنگ انگلیس اعلام داشته بود که قصد دارد نیروهایش را نه تنها از شوشی، بلکه از کل قفقاز نیز فراخواند.

علاوه بر آن سلطانونف که بنا به تقاضای او مجمع ارمنی های قراباغ تشکیل شده بود، نه تنها نشانی از سازش و مصالحه بروز نداد بلکه ناگهان تحت عنوان ضرورت مشورت بیشتر مجمع را به مقصد باکو ترک گفت. نمایندگان حاضر در مجمع با توجه به موقعیت موجود هرگونه بحث و مذاکره بیشتر را زائد دانسته و پس از تصویب یک رشته اصول راهنما جهت حصول به یک توافق کلی و انتخاب گروهی مرکب از سه نفر را برای ادامه مذاکرات در باکو به کار خود خاتمه دادند.

با آن که ارمنی های قراباغ اصرار داشتند در مذاکراتی که در پیش است، هیئت نمایندگی آنها بعنوان نماینده یک طرف برابر پذیرفته شود، مع هذا اصول راهنمایی که انتخاب کرده بودند گویای آمادگیشان جهت حصول به نوعی توافق بود. قراباغ حاضر بود در ازاء خودمختاری اداری و فرهنگی کامل با حاکمیت موقت آذربایجان بر منطقه موافقت کند. دولت آذربایجان می بایست تعهد نماید از انتصاب مقامات غیر ارمنی در منطقه ادعای حاکمیت دائم بر آنجا، اعزام قوا به زنگزور و خلع سلاح ارمنی های آن سامان خودداری کند.

آرامییس تردانیلیان، گراسیم خاچاتوریان و روبن شاهنظریان به نمایندگی از ارمنی های قراباغ راهی باکو شدند. گراسیم خاچاتوریان در طول راه توسط یکی از گروه های راهزن کشته شد، ولی آن دو نماینده دیگر به باکو رسیدند و پس از یک رشته گفتگوهای مقدماتی با شورای ارمنی های باکو و اتحادیه هم میهنان قراباغی با سلطانوف و هیئت دولت آذربایجان مستقیماً وارد مذاکره شدند.

دولت نصیب بیگ *اوسابیکوف* که در ماه آوریل جانشین دولت *فتحعلی خان خویبیسکی* شده بود، پیشنهادات هیئت اعزامی قراباغ را با اصلاحاتی چند پذیرفت، ولی نمایندگان قراباغ امضاء آن را به تصویب مجمع هفتم قراباغ موکول کردند. در این میان آذربایجانی ها نیز از فرصت استفاده کرده و مفاد این توافقنامه را باز هم تغییر داده و آن را توسط سلطانوف و روبن شاهنظریان که به نظر بسیاری از ارمنی ها به همکاری و سازش با دشمن متهم شده بود، به شوشی فرستادند.

شورای قراباغ پس از بررسی این متن و غیرقابل پذیرش تشخیص دادن آن، نرسس نصیبیان، یکی از اعضاء شورا را به باکو اعزام داشت تا شاید دولت آذربایجان را به پذیرش متن اولیه پیشنهادات شورای قراباغ متقاعد سازد. از وی خواسته شد که در این زمینه با تیگران بیگزادیان، نماینده سیاسی ارمنستان در باکو نیز مشورت کند.

هنگامی که در 12 اوت مجمع هفتم ارمنی های قراباغ در روستای شوشی تشکیل شد، باز هم برای مدت زمانی کوتاه روحیه ای ستیزه جویانه بر مجمع حکمفرما گشت. نخستین اقدام مجمع تصویب قطعنامه ای در محکومیت قتل گراسیم خاچاتوریان و دو نفر از نمایندگان بود که از جرابرد به مجمع اعزام شده بودند، بود. هنگامی که گروهی به سرپرستی اسقف واهان از مجمع خواستند که محل برگزاری جلساتش را به شهر شوشی منتقل ساخته و خط مشی مصالحه جویانه ای اتخاذ کنند، مجمع باز هم خواسته هایشان را به اتفاق آراء رد کرد.

در این میان سلطانوف نیز که از اعزام نمایندگانی به مجمع نتیجه نگرفته بود در 15 اوت، به مجمع اتمام حجت کرد که اگر در عرض چهل و هشت ساعت طرح دولت آذربایجان را نپذیرند، به زور مجبور به پذیرش آن خواهند شد.

در این میان نرسس نصیبیان نیز از باکو مراجعت کرده و خبر آورد که امکان هیچگونه کمکی از جهان محتمل نیست. تیگران بیگزادیان پیغام داده بود که قراباغ خود می بایست به فکر خود باشد. مجمع هفتم قراباغ یک کمیته شش نفره را برای بررسی اقدامات دفاعی ای که در صورت لزوم می بایست از سوی شورای قراباغ و گروه های چریک اتخاذ می شد، انتخاب کرد. ولی گزارش این کمیته نیز چندان امیدوارکننده نبود:

شورای قراباغ نه تنها از نظر مادی در مضیقه بود، بلکه بخش نظامی آن نیز تقریباً دیگر مهماتی در اختیار نداشت. بالاخره در 15 اوت 1919، مجمع هفتم ارمنی های قراباغ که دیگر مفری سراغ نداشت، به پانزده نفر از اعضایش اختیار داد که با سلطانوف به توافق برسند. ولی از آنجایی که به مواعید و ضمانت های دولت آذربایجان اعتمادی نداشتند، از شورای قراباغ خواستند که برای مقابله با احتمال خلف وعده سلطانوف کمیته ای نیز جهت بررسی اقدامات دفاعی ضروری تعیین کنند.

در 22 اوت 1919، بالاخره پس از یک هفته مذاکرات نهایی در شوشی هیئت انتخابیه مجمع هفتم ارمنی های قراباغ طی مراسمی در شوشی که دکتر سلطانوف و اسقف واهان و دیگر چهره های سرشناس مسلمان و ارمنی در آن پیرامون برادری اقوام و ضرورت خاتمه دادن به وضعیت ناهنجار موجود سخنرانی هایی ایراد کردند، سند تنفیذ حاکمیت موقت آذربایجان را بر قراباغ امضا کردند. از آنجایی که این سند از نظر تاریخ روابط بعدی ارمنستان و آذربایجان حائز اهمیت است. متن کامل آن ذکر میشود:

از آنجایی که سرنوشت قراباغ کوهستانی در کنفرانس صلح پاریس تعیین خواهد شد، از آنجایی که هرگونه برخورد خصمانه برای ملیت های ساکن قراباغ مصیبت بار خواهد بود، از آنجایی که مسئله قراباغ به هر نحوی که حل و فصل شود باز هم ارمنی ها و مسلمانها باید در کنار یکدیگر زندگی کنند، مجمع هفتم ارمنی های قراباغ در جلسه صبح 15 اوت 1919 خویش تصمیم گرفتند مواد ذیل را به عنوان یک توافقنامه موقت با دولت جمهوری آذربایجان تصویب کنند:

- 1- طرف متعاهدین توافقنامه موقت ذیل را تا اتخاذ تصمیم کنفرانس صلح که از سوی هر دو طرف قابل پذیرش باشد قبول میکنند.
- 2- بخش کوهستانی ارمنی نشین قراباغ (واراندا،خاچن،جرابرد) در نواحی شوشی و جوانشیر و جبرئیل،خود را موقتا بخشی از قلمرو جمهوری آذربایجان تلقی میکنند.
- 3- نواحی شوشی،جوانشیر و جبرئیل بعنوان یک واحد اداری خاص بخشی از فرمانداری کل قراباغ خواهند بود و ساختار داخلی آن واحد باید به نحوی تعیین گردد که اداره بخش کوهستانی ارمنی نشین آن با تضمین حقوق اقلیتها،به دست ارمنی ها باشد.
- 4- دربخش کوهستانی قراباغ،مقامات اداری باید بنا به توصیه اعضا ارمنی شورا معین گردند.
- 5- یک شورای شش نفره مرکب از سه ارمنی و سه مسلمان در فرمانداری کل قراباغ تاسیس شود.
- 6- اعضای ارمنی شورا می بایست از تشکیلات اداری اهالی ارمنی قراباغ کوهستانی انتخاب شوند.این هیئت حق انتخاب مجدد را دارد.
- 7- تصمیم گیری در مورد تمام مسایلی که ماهیتی درون قومی دارند منوط به بررسی قبلی آنها از سوی شورااست.
- 8- شورا در امور مربوط به ترتیبات و اداره فرمانداری کل از حق ابتکار عمل برخوردار است.
- 9- شورا حق نظارت بر امور اداری و ارائه پیشنهاد متقابل را در امور فرمانداری کل دارد،ولی در اجرای امور اداری حق دخالت ندارد.
- 10- تاسیس منصب معاونت فرمانداری کل در امور مدنی و انتصاب یک ارمنی به این مقام.
- 11- مجمع ارمنی ها دو نفر را بعنوان نامزد مقام معاونت امور مدنی به دولت آذربایجان معرفی خواهد کرد،که یکی از آنها برای احراز مقام مزبور به تایید خواهدرسید.
- 12- ارمنی های قراباغ از حق خودمختاری فرهنگی برخوردار خواهند بود.
- 13- حق خودمختاری فرهنگی به شورای ملی ارمنی های قراباغ تفویض میشود.شورای مزبور نیز ازسوی مجامع ارمنی های قراباغ که بصورت ادواری تعیین میشود ،انتخاب میشوند.مجامع ارمنی های قراباغ بنا به دعوت شورای ملی تشکیل میشود.
- 14- تنظیم امور شورای ملی ارمنی ها توسط دولت جمهوری آذربایجان از طریق واسطه های ارمنی صورت خواهد گرفت.
- 15- پادگانهای قوای آذربایجان در استپاناکرت و شوشی در سطح نیروی زمان صلح مستقر خواهد شد.
- 16- هرگونه نقل و انتقال نیروهای نظامی در بخشهای ارمنی نشین نواحی شوشی ،جوانشیر و جبرئیل منوط به رضایت دوسوم از اعضا شورا است.
- 17- هیچ کس نباید به علت اعتقادات سیاسی اش چه به صورت قضایی و چه از لحاظ اجرایی مورد تعقیب قرار گیرد.
- 18- کلیه ارمنی هایی که مجبور شده اند بنا به ملاحظات سیاسی خانه و کاشانه خویش را ترک کنند،حق بازگشت دارند.
- 19- خلع سلاح ساکنین ارمنی و مسلمان [قراباغ] تا تسویه نهایی این مسئله در کنفرانس صلح پاریس به تعویق می افتد.

20- دولت جمهوری آذربایجان برای بازسازی سریع روستاهای منهدم شده ارمنی نشین و مسلمان نشین قراباغ از لحاظ مادی و معنوی مساعدت خواهد کرد.

21- شورای ملی ارمنی های قراباغ به منظور بهبود روابط درون قومی، بصورت ادواری کنگره هایی ارمنی مسلمان در سطح عمومی و محلی برگزار خواهد کرد.

22- آزادی کامل گردهم آبی، بیان عقیده و انتشار برقرار خواهد بود. ولی بنا به اعلام حکومت نظامی در کل آذربایجان گردهم آبی منوط به صدور اجازه از مقامات اداری خواهد بود.

23- تمام جرائمی که افراد یا مقامات رسمی مرتکب شده باشند براساس موازین قضایی قابل تعقیب است به استثنا جرائم و بزه هایی که براساس مصوبه 11 ژوئن 1919 کمیته دفاع ملی جمهوری آذربایجان مستثنی اعلام شده است.

24- هیچ کس را نمیتوان به جرم مشارکت در برخوردهای قومی تا زمان حاضر مورد تعقیب قرار داد.

25- این توافقنامه از زمانی که از سوی مجمع هفتم ارمنی های قراباغ پذیرفته شود، به مورد اجرا در خواهد آمد.

26- این توافقنامه در تمام شرایط محاصره، جنگ و غیره معتبر خواهد بود.

نمایندگان برگزیده مجمع هفتم قراباغ اجازه دارند توافقنامه موقت نهایی را که از سوی کلیه اعضا مجمع به تصویب رسیده است، منعقد سازند. دو نامزد عضویت در مقام معاونت فرمانداری کل موقت و سه عضو شورای مشورتی فرمانداری کل را جهت رسیدگی به مسائل فنی اداره قراباغ برحسب توافقنامه پذیرفته شده انتخاب نمایند.

دکتر سلطانونوف در بیانیه ای که پیرامون این توافقنامه منتشر نمود اعلام داشت که «عصر نوینی در زندگانی اهالی قراباغ آغاز شده است» - گیگا کلانتریان بعنوان مقام معاونت امور مدنی و سه ارمنی دیگر نیز بعنوان اعضا شورای مورد نظر توافقنامه انتخاب شدند. چنین به نظر می آمد که بحران برطرف شده است. جاده ها گشوده شد و تحریم اقتصادی پایان پذیرفت. سلطانونوف مسئله خلع سلاح را نیز که بر اساس مواد توافقنامه نمی توانست مطرح کند، به نحو دیگری دنبال کرد؛ وی توسط پاره ایی از ارمنی هایی که راه همکاری با مساواتی ها را در پیش گرفته بودند به خریداری اسلحه و مهمات موجود به بهایی بالاتر از حد معمول پرداخت. بهایی که یک روستایی ارمنی برای یک قبضه تفنگ دریافت می داشت، می توانست مخارج خانواده ای را برای چندین هفته تامین کند. کمیته دفاع شورای قراباغ مقابله با این ترفند سلطانونوف را به نحو فزاینده ای دشوار یافت.

توافقنامه 22 اوت 1919، یک پیروزی شخصی برای خسروبیگ سلطانونوف و یک پیروزی ملی برای حکومت مساواتی آذربایجان محسوب می شد. قراباغ پس از ماهها مقاومت و سرسختی بالاخره درمقابل حاکمیت موقت سرفرود آورد. اعمال حاکمیت موقت نیز گامی اساسی در جهت تحقق حاکمیت دائم به شمار می رفت. مساواتی ها گذشته از سرسختی و مقاومت خود، از عوامل دیگری نیز در پیروزی بهره بردند؛ چون موضع مقامات نظامی انگلیسی، ناکامی کنفرانس صلح پاریس در اتخاذ تصمیماتی پیرامون این مسئله و همچنین ضعف و ناتوانی کلی دولت ارمنستان. آنچه در آخر نصیب ارمنستان شد، وعده خودمختاری قراباغ و خارج ماندن فعلی زنگزور از حوزه قلمرو حکومتی فرمانداری کل مزبور بود.

برای مساواتی های قراباغ مانع اصلی برسر راه چیرگی بر زنگزور به شمار می رفت. ولی اینک دولت اوسا/بیکف، امیدوار بود درآینده نزدیک بتواند هر دو مناطق زنگزور و منطقه مجاور آن نخجوان را در اختیار گیرد و بدین ترتیب بالاخره آذربایجان را مستقیما به ترکیه متصل سازد.

در واقع در اندک زمانی پس از انعقاد توافقنامه 22 اوت، حکومت آذربایجان با نقض آشکار مواد 15 و 16 توافقنامه مذکور، به واحدهای نظامی خود دستور داد از طریق قراباغ به سمت مرزهای زنگزور پیش رفته و در آنجا متمرکز شوند.

طرح مرحله بعدی اختلافات ارمنستان و آذربایجان بر سر مسئله قراباغ خودمحتاج یک بررسی مفصل دیگر است. با این حال مختصر اشاره ای به این دوره ضروری است.

در خلال سال دوم استقلال جمهوری های قفقاز، قدرت نسبی جمهوری های ارمنستان و آذربایجان به نحو چشمگیری رو به توازن نهاد هجوم نیروهای آذربایجان در نوامبر 1919 به زنگزور با شکست کامل روبرو شد و پس از این واقعه دخالت مستقیم جمهوری ارمنستان در امور قراباغ رو به افزایش نهاد. در بهار 1920، قراباغ کوهستانی یک پارچه بر ضد حاکمیت مساواتی ها سر به شورش نهاد و حکومت ارمنستان قوای نظامی قابل ملاحظه ای را از طریق زنگزور به کمک آنها فرستاد.

بر اساس اسناد و شواهد موجود چنین به نظر می آید که اگر نیروی سوم قدرتمند دیگری وارد عرصه نشده بود، ارمنستان به تثبیت موقعیتش در مناطق و تصرف قراباغ موفق میشد. ولی در حالی که ارتش های کوچک ارمنستان و آذربایجان بر سر قراباغ به جنگ و جدال مشغول بودند. ارتش سرخ وارد باکو شد و حکومت مساواتی ها سرنگون و متلاشی گردید و آذربایجان یکی از جمهوری های شوروی اعلام گردید. سپس سپاه یازدهم سرخ به نام روسیه شوروی و آذربایجان شوروی از فرمانده نیروهای ارمنی در قراباغ خواست که واحدهای خود را فراهانند. در چنین شرایطی ارمنستان جز تسلیم چاره دیگری نداشت.

جالب آن است که آذربایجان تنها در خلال دوره شوروی گردانی، توانست قراباغ کوهستانی را جزو قلمرو خود منظور دارد.

اگر چه جمهوری ارمنستان نیز چند ماه بعد - در اواخر 1920 - به دست نیروهای شوروی افتاد ولی این امر اساساً در موقعیت قراباغ تغییری حاصل نکرد بالاخره بخش اصلی منطقه به صورت یک منطقه خودمختار در جمهوری شوروی آذربایجان ادغام شد. تنها در سالهای اخیر است که پاره ای از مقامات ارمنی تشکیلات اتحاد شوروی تصمیم گرفته اند با احتیاط تمام مسئله قراباغ را از نو طرح کنند و نشانه های احساسات ملی در میان روشنفکران و توده های جمهوری های مزبور به نحو بیسابقه ای وجه بروز یافته است. در حال حاضر تمایلات شهروندان ارمنی قراباغ به صورت یک حرکت تمام عیار جهت الحاق منطقه به ارمنستان درآمده است. توده مردم به صورت علنی و کارمندان حزبی به صورت خصوصی، خواستار اعاده حاکمیت ارمنستان بر قراباغ شده اند. آنها در توجیه این خواسته خود به انبوهی از شواهد و مدارک تبعیض و فشار اقتصادی مقامات آذربایجانی [تاتارها] بر شهروندان ارمنی قراباغ استناد میکنند، تبعیض و فشاری که انگیزه اش جز واداشتن ارمنی ها به ترک سرزمین تاریخی شان چیز دیگری نیست.